

خاطرات یک معلم

مؤلف:

نصرت ثنا (تبرودی)

ناشر:

انتشارات ولی

www.ketab.ir

سرشناسه: شفا (تهرودی)، نصرت، ۱۳۳۶-
 عنوان و نام پدید آور: خاطرات یک معلم/مؤلف نصرت شفا (تهرودی)
 مشخصات نشر: کرمان: انتشارات ولی، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۹۴ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ م.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۹۶-۹۱-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: شفا(تهرودی)، نصرت، ۱۳۳۶- --- خاطرات موضوع: داستان های فاسی - قرن ۱۴
 موضوع: Persian fiction—۲۰th century موضوع: معلمان -- ایران -- کرمان -- خاطرات
 Teachers—Iran—Kerman—Diaries
 بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲خ۲ف/ ۸۳۴۹ PIR
 رده بندی ده: ۸۶۳/۶۲ شماره کتاب شناسی ملی: ۴۵۰۱۳۲۷



عنوان کتاب:	خاطرات یک معلم
مؤلف:	نصرت شفا (تهرودی)
ناشر:	انتشارات ولی
مدیر مسئول:	سید محمد علی گلابزاده
شماره انتشار:	نود و چهار (۹۴)
تنظیم، صفحه آرایی:	لیلا گهرگزی
طرح روی جلد:	مهسا مهرآیناه
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۸۹۶-۹۱-۲
نوبت چاپ:	اول - ۱۳۹۵
قیمت:	۱۰۰۰۰ تومان
شمارگان:	۲۰۰ نسخه
چاپ و صحافی:	هنگام

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

آدرس: کرمان - خیابان هزار و یکشب - کوچه پنجم - پلاک ۲۶ - همراه: ۰۹۱۳۱۳۰۳۰۷۱
 فکس: ۰۲۲۶۲۲۶۴ - تلفن: ۰۲۲۷۱۴۱۲ - ۰۲۲۴۳۳۹۷۰ - کد: ۰۳۳

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	جلد (۱) دورا، دبستا
۱۲	مقدمه
۱۵	به گفته پدرم
۱۹	خاطرات خودم
۲۱	آتش گرفتن خانه
۲۳	خداحافظی با اقوام
۲۶	دیدار عمه جان و مادرزرگ و بچه های عمه
۲۸	رسیدن به اصفهان
۳۹	حرکت به ساری و روستای زیبای موذی باغ
۳۶	شوق مدرسه رفتن
۵۰	پرت شدن توی رودخانه
۵۳	اولین تعطیلات تابستان بعد از کلاس اول
۵۶	دیدن دایی جان و اقوام
۵۹	سفر به روستای آبمال

- ۶۰ تحصیل در روستای آبمال.....
- ۶۶ آمدن آقای حسن صادقی معلم سال سوم.....
- ۷۳ سفر به باغ آقای جمالی.....
- ۷۶ در چاه افتادن من.....
- ۷۸ تحصیل در روستای شیخ علی محله.....
- ۸۲ شك زردی از معلم و شكسته شدن دستم.....
- ۸۶ تحصیل در روستای آکنده.....
- ۹۱ شكسته شدن دندانم.....

مقدمه ناشر

نقاط نویسی، به عنوان یکی از خواندنی ترین بخش های ادبیات هر جامعه، همواره مورد توجه بوده و هست به ویژه اینکه، نویسندگان با قلمی توانمند و نثری شیرین، بتواند خواننده را با خود همراه کند و او را به لحظه لحظه ناپی برد که نوشته است.

از سوی دیگر می دانیم رفته رفته مقدس معلمی و ساعاتی که آموزگار و دبیر در سر کلاس می گذرانند و برخوردهای شاگردان با روحیاتی متفاوت و سلیقه هایی گوناگون، گفتگوهای ساعات تفریح با همکاران، رویدادهای مختلف در روزهای مخصوص و ... همه و همه خاطراتی است که می توان از لابلای آنها همانی ترین نکته ها را برگزید و آنها را چراغ راه آیندگان قرار داد.

در این رهگذر، ارزش خاطره نویسی در بخش فرهنگ، بسی گرانیهتر از بخش های سیاسی، اقتصادی، تولیدی و حتی اجتماعی است، زیرا می دانیم پایه و اساس هر جامعه ای بر فرهنگ استوار است.

پس از جنگ جهانی، دولت آمریکا، مبلغی را در اختیار دولت اتریش گذاشت تا به مصرف بازسازی واحدهای تولیدی و اقتصادی خود برساند، پس از دو سال، بازرسی دولت آمریکا به اتریش رفتند تا چگونگی هزینه کمک مالی این دولت را بررسی کنند، اما متوجه

شدند که تمام آن مبلغ به مصرف بازسازی مدارس، کتابخانه ها، اپراها، موسیقی و سایر امور فرهنگی رسیده است. پس از ارائه گزارش بازرسین، دولت آمریکا از اتریش توضیح خواست که چرا کمک اختصاصی برای بازسازی واحدهای تولیدی و اقتصادی را به مصرف امور فرهنگی رسانده اند؟ دولت اتریش پاسخ داد که چون زیربنای همه امور، فرهنگ است و در صورت احیاء فرهنگ و پویایی آن، امور تولیدی و اقتصادی نیز پیشرفت خواهد کرد و دگرگون می شود لذا این اقدام، بایسته تر بود.

بی گمان دولت اتریش در این مورد اشتباه نکرده بود، واقعیت همین است که زیربنای همه امور فرهنگ است و هرگونه هزینه ای در این مورد، نوعی سرمایه گذاری است.

باری خاطرات یک معلم، مدرس که سی سال از عمر خود را با هزاران دانش آموز سپری کرده و این همه کدام خاطره ای دارد که می تواند روشنائی راه آیندگان باشد، همان سرمایه گذاری گرانبهاست. معلمی که به تحریر این مجرعه رحمت گمارده، به نکاتی اشاره کرده است که گاه از بار معنایی ویژه ای برخوردار است. او در جایی به این مورد می پردازد که «می نویسم تا نامم» و این همان سخن عشق است که حضرت خواجه دربارہ آن فرمود: از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر. بی گمان اگر آیندگان و رهروان وادی طلب به این نکته عنایت کنند و خود را به صلاح نه صلاح قلم مجهز کنند، آن وقت درهای رحمت گشوده می شود و بسیاری از

آرزوهای جامعه برآورده می گردد و ملتی توانا در پهنه قلم و اندیشه و نوشتن و خواندن، افق آینده را روشن تر می بیند.

دل بستگی او به تدریس و حشر و نشر با دانش آموز و تخته سیاه یا سفید و کتاب و درس و ... نیز از ارزش هایی است که نباید به آسانی از کنار آن گذشت. در روزگاری که با کمال تأسف، برخی معلمین و مدرسن، به بهانه بازسازی اقتصاد وامانده خانوادگی و پرداختن بیشتر به رندگی، در آرزوی بازنشستگی و قطع رابطه با این مقوله گرانبها هستند. پشاپیش، شغل آزادی را برای خود دست و پا می کنند، معلمی، که بازنشستگی را با اشک گرم و آه سرد بدرقه می کند و آنگاه که در می آید غوغای دانش آموزان برایش به پایان رسیده، دلش به غوغا و هلهله کشیدن و گام ها را آهسته تر برمی دارد تا شاید در واپسین لحظه ها نیز یکبار دیگر با صدای پر طنین بچه ها، بال و پر بگیرد و زیبایی آرزو حقیق را دوباره تجربه کند.

در مقدمه و همان صفحات نخست این اثر به نکاتی بر می نگریم که رده پای تاریخ ماست، سخنانی به نقل از پدر، آنگاه که در سال ۱۲۹۷ ه. ق که ایرانی، صاحب شناسنامه شد و اتفاقاً اولین شناسنامه هم با شماره ۱ در آذرماه آن سال برای دختری به نامه «فاطمه ایرانی» صادر شد، بیانی که یک بار دیگر آدمی را به زمانی

